



الگوی کارکردی فرماندهی و کنترل راهبردی در مواجهه با تهاجم ترکیبی رژیم صهیونیستی: تحلیل
محتوای استنتاجی پیام‌های امام خامنه‌ای (خرداد و تیر ۱۴۰۴) مبتنی بر چرخه OODA
حسن حسینی، طاعت ده پهلوان ۲

۴۴

دوره ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۴۴
بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴-۰۵-۱۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴-۱۲-۰۳

صن: ۱-۱۶

شابا چاپی: ۲۳۲۲-۵۵۸۰

رتبه علمی

ب

پورتال نشریات گواهی‌دار
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

مدیریت بحران‌های نوظهور و تهاجم‌های ترکیبی، نیازمند عبور از الگوهای کلاسیک و دستیابی به منظومه‌های فرماندهی هوشمندی است که قابلیت تلفیق قدرت سخت و نرم را داشته باشند. پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی کارکردی فرماندهی امام‌خامنه‌ای در مواجهه با بحران خرداد و تیر ۱۴۰۴، به روش «تحلیل محتوای استنتاجی» و در چارچوب مدل چرخه OODA (مشاهده، جهت‌گیری، تصمیم و اقدام) انجام شده است. جامعه آماری شامل چهار پیام کلیدی مقام معظم رهبری در بازه زمانی مذکور است. یافته‌های حاصل از واکاوی لایه‌های پنهان این پیام‌ها نشان می‌دهد که الگوی مک شوفه، خوانشی بومی و شناختی-گفتمانی از چرخه OODA است. در این الگو، مرحله «مشاهده» با کادربندی متمایز تهدید، ماهیت بحران را فراتر از رویدادهای فیزیکی تفسیر می‌کند. در مرحله حیاتی «جهت‌گیری»، با تزریق مفاهیم قرآنی و تثبیت گزاره‌های اعتقادی، ضمن خشی‌سازی جنگ روانی و اختلال در نظام محاسباتی دشمن، انسجام ملی بازیابی می‌شود. در مراحل «تصمیم» و «اقدام» نیز، ترکیب هوشمندانه ابهام راهبردی با قاطعیت عملیاتی، موازنه قدرت را به نفع جبهه خودی تغییر می‌دهد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که این الگو با مدیریت هم‌زمان ادراک و میدان، دکترین بازدارندگی را از واکنش صرف به کنشی معنابخش و پیش‌دستانه تبدیل کرده و چارچوبی کارآمد برای معماری امنیت در نبردهای آینده ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی:

امام‌خامنه‌ای، بازدارندگی، فرماندهی و کنترل راهبردی، مدل OODA، قدرت نرم

۱. استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

(نویسنده مسؤل) husseini1390@iau.ac.ir

۲. استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، ایران.



۱. مقدمه و بیان مسأله

در محیط پویا و پر شتاب امنیت بین‌الملل، تهدیدات نوین از تقابل‌های سخت نظامی فراتر رفته و ماهیتی «شناختی-ترکیبی» به خود گرفته‌اند. این تحول مفهومی با کم‌رنگ ساختن مرزهای کلاسیک میان جنگ و صلح، سازوکارهای سنتی دفاعی را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. بحران خرداد و تیر ۱۴۰۴ که در پی اقدام خصمانه و هم‌افزای رژیم صهیونیستی و با پشتیبانی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران به وقوع پیوست، مصداق بارزی از این الگوی نوین نبرد به شمار می‌رود. در این رویداد، دشمن با تلفیق عملیات نظامی، فشارهای سایبری و «جنگ روایت‌ها»، در صدد برآمد تا از طریق ایجاد «ابهام راهبردی»، دستگاه محاسباتی فرماندهی را مختل نموده و انسجام ملی را با فرسایش مواجه سازد.

در چنین فضای سیال و پیچیده‌ای، کارآمدی نظام «فرماندهی و کنترل راهبردی» صرفاً به مدیریت میدانی نبرد محدود نمی‌گردد؛ بلکه مؤلفه‌هایی نظیر «مدیریت ادراک و معنا» و توانایی یکپارچه‌سازی قدرت سخت و نرم، نقشی تعیین‌کننده می‌یابند. در همین راستا، کنشگری عالی‌ترین سطح راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران (امام‌خامنه‌ای) در مواجهه با بحران مذکور، از صدور فرامین نظامی مرسوم فراتر رفت و بر «معماری صحنه نبرد» از طریق هدایت و صدور پیام‌های راهبردی متمرکز گردید.

ضرورت واکاوی این رخداد در آن است که ادبیات رایج در حوزه فرماندهی و کنترل، غالباً بر مدل‌های فنی و خطی غربی استوار بوده و در تبیین مؤلفه‌های «هویتی» و «معنوی» قدرت، از کارایی لازم برخوردار نیستند. به عنوان نمونه، اگرچه «چرخه تصمیم‌گیری جان بوید» (OODA: مشاهده، جهت‌گیری، تصمیم‌گیری و اقدام) چارچوبی شناخته‌شده برای تسریع فرایند تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت است، اما کاربرد مکانیکی آن نمی‌تواند ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های الگوی فرماندهی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه را به طور کامل بازتاب دهد.

بر این اساس، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی «سازه‌نگارانه» و بهره‌گیری از روش «تحلیل محتوای استنتاجی»، در پی ارائه قرائتی بومی و «گفتمان‌محور» از چرخه یادشده است. مسئله اصلی این مطالعه، پاسخ به این پرسش است که پیام‌های رهبر معظم انقلاب در بازه زمانی مورد بررسی، چگونه از طریق فعال‌سازی «حلقه جهت‌گیری ارزشی» در این مدل، توانستند به بازتعریف تهدید و بازتولید اراده ملی بپردازند و از مسیر تلفیق «مشروعیت دینی» با «اقتدار نظامی»، موازنه وحشت مدنظر دشمن را به «بازدارندگی پایدار» مبدل سازند. مقاله حاضر می‌کوشد با عبور از توصیف صرف وقایع، «الگوی کارکردی» نهفته در لایه‌های زیرین این نوع از مدیریت راهبردی را استخراج نماید؛ تا از این رهگذر، تجربه زیسته مذکور بتواند به عنوان چارچوبی مفهومی در تدوین دکترین دفاعی مرتبط با جنگ‌های آینده مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۱.Observe.
۲.Orientation.
۳.Decision.
۴.Action.

**۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش****• ۲-۱. فرماندهی و کنترل راهبردی در بحران‌های ترکیبی (هیبریدی)**

مفهوم «فرماندهی و کنترل راهبردی» همواره به عنوان کانون مرکزی مدیریت صحنه نبرد و تصمیم‌سازی شناخته می‌شود. این مفهوم در پاسخ به تحول ماهوی تهدیدات نوین، از الگوهای ایستای سلسله‌مراتبی فاصله گرفته و به سمت منظومه‌های شبکه‌محور، شناختی و انطباق‌پذیر گذار نموده است. مدل‌های کلاسیک که غالباً بر کنترل متمرکز و جریان خطی اطلاعات استوارند، در مواجهه با سیالیت و ابهام ذاتی بحران‌های ترکیبی، کارایی عملیاتی خود را از دست داده‌اند (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۵).

بحران ترکیبی به وضعیتی اطلاق می‌گردد که در آن، بازیگر متخاصم با بهره‌گیری هم‌افزا از ابزارهای نظامی، اقتصادی، سایبری و عملیات روانی، کانون ثقل منازعه را از «تصرف سرزمین» به «تسخیر ذهن و اراده» منتقل می‌سازد. هدف غایی در این نوع بحران، ایجاد اختلال محاسباتی در چرخه تصمیم‌گیری حریف است (هافمن، ۲۰۰۷: ۳۴). در چنین فضای غیرخطی و پیچیده‌ای، سامانه فرماندهی و کنترل به یک قابلیت راهبردی جهت مدیریت هم‌زمان «میدان فیزیکی» و «میدان معنایی» مبدل می‌شود. بر این اساس، موفقیت در صحنه نبرد صرفاً به گردآوری داده‌ها محدود نگردیده، بلکه در گرو «کیفیت جهت‌گیری» نسبت به اطلاعات و سرعت تبدیل آن‌ها به ادراک صحیح راهبردی است. تحقق این الزامات، نیازمند تلفیق «هنر فرماندهی» (شامل شهود و خلاقیت در معناسازی) با «علم کنترل» (شامل پایش دقیق شاخص‌ها) است تا برتری در چرخه اقدام حفظ گردد (پیژو و مک‌کن، ۲۰۰۲: ۴۵).

این مؤلفه تلفیقی، اگرچه در ادبیات فنی و غربی رایج غالباً مغفول مانده، اما در دکترین‌های بومی و ملی از نقشی حیاتی و تعیین‌کننده برخوردار است.

در همین راستا، رویکرد سازه‌نگاری با گذر از تقلیل‌گرایی سخت‌افزاری در مدل چرخه تصمیم‌گیری بوید (OODA)، استدلال می‌نماید که واقعیت‌های راهبردی، مفروضاتی از پیش تعیین شده نیستند؛ بلکه بر ساخته‌هایی ناشی از کنش‌های گفتگویی و هنجاری به شمار می‌روند. از این منظر، کارآمدی نظام فرماندهی، وابستگی مستقیمی به توانمندی رهبر در تثبیت «روایت غالب» و تولید «امنیت هستی‌شناختی» دارد (زهرانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۳). در این چارچوب مفهومی، رهبری راهبردی در جایگاه «معمار شناخت» ظاهر می‌شود و با فعال‌سازی ذخایر هویتی جامعه، تلاش‌های دشمن برای ایجاد اختلال شناختی را خنثی می‌سازد.

واکاوای پیام‌های صادر شده در شرایط بحران نشان می‌دهد که استنادات و ارجاعات قرآنی، دقیقاً کارکردی عملیاتی در جهت «بازتنظیم نظام محاسباتی» ایفا می‌کنند. به عنوان نمونه، بهره‌گیری از آیه شریفه «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹)، به بازتعریف مفهوم قدرت می‌پردازد و احساس ضعف ناشی از عملیات روانی دشمن را با مؤلفه «اعتماد به نفس راهبردی» جایگزین می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۵۲). بر همین سیاق، استناد به آیه شریفه «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ» (آل عمران: ۱۲۶)، از طریق ایجاد پیوند میان متغیرهای مادی نبرد و مفهوم «نصرت الهی»، تاب‌آوری اجتماعی را در برابر راهبرد هراس‌افکنی دشمن تضمین نموده و به بازیابی و تحکیم انسجام درونی جبهه خودی کمک می‌کند (مکارم شیرازی،



۱۳۷۴، ج ۳: ۹۱). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که این عناصر هنجاری صرفاً توصیه‌هایی اخلاقی قلمداد نمی‌شوند؛ بلکه به مثابه «سازوکارهای کنترل راهبردی» عمل می‌کنند که رسالت آن‌ها، ایجاد پیوند میان قدرت سخت و نرم، و در نهایت، تبدیل تهدیدات به فرصتی برای ارتقای سطح بازدارندگی ملی است.

• ۲-۲. مدل OODA به مثابه ابزار تحلیل نظام فرماندهی

در پژوهش حاضر، مدل چرخه تصمیم‌گیری جان بوید (OODA: مشاهده، جهت‌گیری، تصمیم و اقدام) با گذر از تقلیل‌گرایی‌های تاکتیکی، به مثابه یک چارچوب «شناختی-گفتمانی» بازتعریف شده است تا قابلیت انطباق با ماهیت پیام‌های راهبردی را به دست آورد. منطق بنیادین این مدل در مواجهه با جنگ‌های نوین بر این اصل استوار است که پیروزی، نه در گرو نابودی فیزیکی خصم، بلکه در فروپاشی انسجام ذهنی دشمن و هم‌زمان، حفظ سرعت در چرخه تصمیم‌گیری جبهه خودی نهفته است (اوسینگا، ۲۰۰۷: ۱۲۳).

در این فرایند، مرحله «جهت‌گیری» نقش کانون ثقل و به تعبیری «ژنوم» سیستم را ایفا می‌کند. دلیل این اهمیت آن است که داده‌های خام گردآوری‌شده در مرحله مشاهده، در این ایستگاه از طریق فیلترهای فرهنگی، ذخایر هویتی و تجارب پیشین پردازش شده و در نهایت، ماهیت تصمیم و کیفیت اقدام را مشخص می‌سازند (فاتحی، ۱۴۰۳: ۱۶). بر این اساس، در شرایط بروز بحران‌های ترکیبی که هدف اصلی دشمن ایجاد «اختلال محاسباتی» در این فیلترهای ادراکی است، کارآمدی «فرماندهی و کنترل راهبردی» عملاً در قالب «مدیریت مرحله جهت‌گیری در سطح کلان و ملی» تجلی می‌یابد.

از منظر مکتب سازهانگاری، کاربست مدل OODA در تحلیل وقایع نشان می‌دهد که «واقعیت بحران» پدیده‌ای عینی و از پیش مفروض نیست؛ بلکه ماهیت آن عمدتاً در مرحله جهت‌گیری و از بستر «کنش‌های گفتمانی» بر ساخته می‌شود (زهرانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۸). بدین ترتیب، پیام‌های صادره از سوی عالی‌ترین سطح راهبردی نظام، صرفاً مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های اداری تلقی نمی‌گردند؛ بلکه به مثابه «مداخلات شناختی» هدفمندی عمل می‌کنند که با تنظیم و اصلاح فیلترهای ذهنی مخاطبان، تصویری مشترک، منسجم و مقاوم از واقعیت میدان را در افکار عمومی تثبیت می‌نمایند.

در این چارچوب تحلیلی، استنادات و ارجاعات قرآنی نقش «لنگرگاه‌های معنایی» را بر عهده دارند که نوسانات و تلاطم‌های شناختی را در مرحله جهت‌گیری کنترل می‌کنند. به‌طور مشخص، این کارکرد در دو گزاره زیر قابل تبیین است:

نخست، پلایش داده‌های ورودی: بهره‌گیری از مفاهیم مندرج در آیه شریفه «وَلَا تَهِنُوا...» (آل‌عمران: ۱۳۹) با فعال‌سازی «حافظه تاریخی و ایمانی» در مدل OODA، به غربالگری داده‌های یأس‌آور پمپاژ شده توسط دشمن می‌پردازد و خروجی سیستم را از «احساس ضعف و انفعال» به «احساس برتری و کنشگری» ارتقا می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۵۲).

دوم، هدایت فرایند تصمیم‌سازی: استناد به آیه شریفه «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى...» (آل‌عمران: ۱۲۶) از طریق تزریق مؤلفه «نصرت الهی» به دستگاه محاسباتی، چرخه‌های بازخورد منفی ناشی از هراس‌افکنی را قطع نموده و چرخه تصمیم‌گیری را به سوی

.Observation.



اتخاذ «تصمیمات عقلانی و شجاعانه» هدایت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۱). لذا این مدل مورد بحث در این پژوهش، چارچوبی کارآمد برای تبیین چگونگی تبدیل «منابع نرم و اعتقادی» به «قدرت سخت در فرایند تصمیم‌گیری» در لحظات حیاتی بحران ارائه می‌دهد.

• ۲-۳. بُعد معنوی و گفتمانی در فرماندهی راهبردی

در مطالعات نوین فرماندهی و کنترل، ابعاد غیرمادی قدرت در مواجهه با تهدیدات نامتقارن، صرفاً یک «پیوست فرهنگی» تلقی نمی‌شوند؛ بلکه به مثابه «زیرساخت شناختی تصمیم‌سازی» عمل نموده و به کنش‌های مادی در میدان نبرد قوام می‌بخشند (ونت، ۱۹۹۹: ۱۲۱). از منظر مکتب سازه‌نگاری و در انطباق با منطق چرخه OODA، واقعیت‌های صحنه نبرد پیش از بروز عینی، در ذهن فرماندهان و افکار عمومی جامعه از طریق ساختارهای زبانی و باورهای مشترک شکل می‌گیرند. بر این اساس، گفتمان‌ها با ارائه چارچوب‌های تفسیری مشخص، تهدیدات را مفهوم‌بندی کرده و مشروعیت کنش‌های تقابلی را تضمین می‌نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۷۲). در همین راستا، تحلیل‌های استنتاجی مبین آن است که گفتمان مقاومت اسلامی با محوریت مفاهیمی نظیر «ایستادگی» و «توکل»، عملاً نقش یک «بالایه (فیلتر) اصلاح‌گر» را در مرحله جهت‌گیری سیستم ایفا می‌کند. این فیلتر شناختی، داده‌های مخرب القاشده توسط عملیات روانی دشمن را تصفیه نموده و از شکل‌گیری ادراک شکست و انفعال در چرخه تصمیم‌گیری ممانعت به عمل می‌آورد (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۹: ۴۵). نتیجه این فرایند، ارتقای مفهوم فرماندهی از یک محاسبه صرفاً کمی و ریاضی، به سطح پیچیده‌تر «مدیریت اراده‌های متخاصم» است.

در چارچوب این مدل تحلیلی، منابع دینی و گزاره‌های قرآنی از جایگاه متون صرفاً توصیه‌ای خارج شده و به ابزارهای کارآمدی جهت «تنظیم‌گری (کالیبراسیون) شناختی» مبدل می‌گردند. واکاوی محتوایی آیه شریفه «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا...» (آل‌عمران: ۱۳۹) نشان می‌دهد که این گزاره، با بازتعریف بحران به مثابه یک «آزمون الهی»، مستقیماً بر متغیرهای ورودی مرحله جهت‌گیری اثر می‌گذارد. این مداخله، با خنثی‌سازی احساس «وهن» و سستی، به بازسازی هویت جمعی آسیب‌دیده در شرایط تنش‌زا می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۹). از منظر چرخه OODA، چنین مداخله گفتمانی هدفمندی مانع از آن می‌شود که «مشاهده» برتری مادی و قدرت ظاهری دشمن، به اتخاذ «تصمیم» تسلیم یا عقب‌نشینی منجر گردد و بدین ترتیب، تاب‌آوری سامانه فرماندهی و کنترل راهبردی را به نحو مؤثری تضمین می‌نماید.

از سوی دیگر، آیه شریفه «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...» (آل‌عمران: ۱۲۶) با انحصار مفهوم پیروزی در اراده الهی، کارکردی حیاتی در فرایند «مدیریت عدم قطعیت» ایفا می‌کند. این گزاره از طریق ایجاد پیوند وثیق میان «اقدامات مادی» و «مشروعیت فرامادی»، از اختلال و انسداد محاسباتی در برابر هجمه سخت دشمن جلوگیری نموده و یک لنگرگاه معنایی مستحکم برای ثبات تصمیم‌گیری فراهم می‌آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۱). تأکید این آیه بر عنصر «اطمینان قلبی»، در ادبیات تخصصی مدل OODA، معادل با تولید بازخوردهای تثبیت‌کننده و کاهش اصطکاک‌های ذهنی ارزیابی می‌شود که مستقیماً بر افزایش سرعت و

Feedback.



دقت چرخه تصمیم‌سازی اثرگذار است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۵۲). در نهایت، ترکیب دیالکتیکی این دو آیه، مؤلفه‌های قدرت مادی و اراده فرامادی را در هم تنیده و چرخه فرماندهی را به سامانه‌ای پویا برای تولید مستمر «سرمایه روانی-گفتمانی» بدل می‌سازد. این ویژگی متمایز، همان مزیت راهبردی و نقطه تفوق الگوی بومی و اسلامی فرماندهی در قیاس با الگوهای متعارف و مادی‌گرایانه غربی محسوب می‌شود (فاتحی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۵).

• ۴-۲. پیشینه پژوهش

تحلیل انتقادی ادبیات پژوهشی موجود در حوزه فرماندهی و کنترل جمهوری اسلامی ایران، مبین وجود سه جریان مطالعاتی متمایز اما از هم گسیخته است؛ خلأیی که ضرورت دستیابی به یک «سنتز نظری نوین» را بیش از پیش برجسته می‌سازد. این سه جریان عبارتند از:

جریان نخست (مطالعات موردی مدیریت بحران): این دسته از پژوهش‌ها عمدتاً بر تجربیات میدانی نظیر جنگ ۳۳ روزه (۲۰۰۶) و واقعه ترور سردار سلیمانی (۲۰۲۰) تمرکز دارند. اگرچه این آثار بر اهمیت الگوی فرماندهی غیرمتمرکز و نقش انسجام‌بخش «گفتمان مقاومت» تأکید می‌ورزند (جعفری، ۱۳۹۴: ۷۸)، اما غالباً فاقد یک مدل فرآیندی مشخص جهت تبیین چگونگی تبدیل «باورهای دینی» به «تصمیمات عملیاتی» هستند. در این پژوهش‌ها، استناد به منابع هویتی — نظیر آیه شریفه «وَلَا تَهْتُؤُوا...» (آل عمران: ۱۳۹) — بیشتر واجد کارکردی تقویتی و انگیزشی است و کمتر در قامت مهندسی سامانه فرماندهی مورد واکاوی قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۲۵). این گسست معرفتی میان «مبانی اعتقادی» و «سازوکارهای فرماندهی»، مانع از تکوین یک نظریه منسجم برای مواجهه با بحران‌های ترکیبی شده است.

جریان دوم (پژوهش‌های مبتنی بر مدل OODA): در این رویکرد، چرخه OODA عمدتاً به مثابه سازوکاری جهت تسریع کنش‌های فیزیکی و دستیابی به برتری زمان‌محور تفسیر می‌شود (اوسینگا، ۲۰۰۷: ۱۲۳). با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته در ادبیات داخلی جهت بومی‌سازی این مدل (فاتحی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۴)، نقد بنیادین بر آن‌ها این است که مرحله حیاتی «جهت‌گیری» را کماکان با منطقی «داده‌محور» تقلیل داده و از کارکرد «پالایه‌های (فیلترهای) معناساز» غفلت نموده‌اند (کورام، ۲۰۰۲: ۳۳۴). چنین تقلیل‌گرایی روش‌شناختی سبب می‌گردد که کاربرد مدل OODA در تحلیل الگوهای رهبری ایدئولوژیک، دچار فقر تحلیلی شده و از تبیین نحوه اثرگذاری گزاره‌های دینی بر دگرگونی محاسبات راهبردی بازماند.

جریان سوم (تحلیل‌های گفتمانی): این مطالعات، واقعیت بحران را پدیده‌ای برساخته و گفتمانی قلمداد می‌کنند؛ با این وجود، فاقد یک پل ارتباطی مفهومی با مدل‌های عملیاتی فرماندهی و کنترل در میدان نبرد هستند.

پژوهش حاضر با التفات به این خلأهای نظری، نقطه عزیمت و نوآوری خود را بر گذار از «توصیف مکانیکی OODA» به «تحلیل گفتمانی OODA» بنا نهاده است. برخلاف رهیافت‌های پیشین، مطالعه حاضر پیام‌های رهبری در بحران‌های اخیر را نه در قالب سخنرانی‌های صرف، بلکه به مثابه «مؤلفه‌های نرم‌افزاری تنظیم‌گر» در مرحله جهت‌گیری سیستم واکاوی می‌نماید. در این



چارچوب تحلیلی، گزاره‌ای نظیر آیه «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى...» (آل عمران: ۱۲۶)، فراتر از یک توصیه اخلاقی، به عنوان یک «متغیر مداخله‌گر» در چرخه فرماندهی عمل می‌کند که از طریق مدیریت «عدم قطعیت» و تولید «اطمینان قلبی»، اصطکاک فرایند تصمیم‌گیری را به حداقل می‌رساند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۸۹). این رویکرد، از رهگذر تلفیق دیالکتیکی قدرت معنا (آموزه‌های قرآنی) و قدرت ساختار (مدل OODA)، الگویی عملیاتی ارائه می‌دهد که در آن، تحقق انسجام ملی (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۹: ۶۸) نه یک پیوست انفعالی و فرهنگی، بلکه غایت راهبردی عملیات فرماندهی در نبردهای ترکیبی محسوب می‌گردد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

مبانی معرفت‌شناختی این پژوهش در چارچوب پارادایم «تفسیری-سازهانگاران» تکوین یافته است. در این رهیافت، فرماندهی و کنترل نه یک مکانیسم صرفاً فیزیکی و خطی، بلکه «فرایندی اجتماعی-شناختی جهت برساخت واقعیت‌های راهبردی» مفهوم‌بندی می‌شود. بر مبنای این رویکرد، مختصات روش‌شناختی پژوهش حاضر به شرح زیر تبیین می‌گردد:

هدف و نوع پژوهش: از منظر هدف، این مطالعه در زمره پژوهش‌های «کاربردی-توسعه‌ای» قرار دارد. استراتژی پژوهش «کیفی» بوده و روش گردآوری و تحلیل داده‌ها، «تحلیل محتوای استنتاجی» است. این روش با گذر از لایه‌های توصیفی متن، در پی کشف منطق پنهان حاکم بر چرخه تصمیم‌گیری در بحران‌های ترکیبی (هیبریدی) است و می‌کوشد نحوه انطباق پیام‌های رهبری را با مراحل چهارگانه مدل OODA واکاوی نماید.

طرح پژوهش و واحد تحلیل: طرح مطالعه از نوع «موردپژوهی (مطالعه موردی) واحد و تودرتو» است که تمرکز خود را بر واکاوی «بحران تهاجم ترکیبی رژیم صهیونیستی (خرداد و تیر ۱۴۰۴)» قرار داده است. در این طرح‌واره تحلیلی، «کنش‌های کلامی» و «گزاره‌های هنجاری» مستتر در پیام‌های رهبر انقلاب اسلامی، به عنوان واحدهای تحلیل و محرک‌های اصلی چرخه فرماندهی در نظر گرفته شده‌اند.

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری: جامعه آماری پژوهش را کلیه بیانات و اسناد ابلاغی دفتر مقام معظم رهبری در بازه زمانی ۱۵ خرداد تا ۱۵ تیر ۱۴۰۴ تشکیل می‌دهد. جهت انطباق حداکثری داده‌ها با مدل مفهومی تحقیق، از تکنیک «نمونه‌گیری هدفمند نظری» بهره‌گیری شد؛ ماحصل این فرایند، گزینش چهار پیام کلیدی بود که واجد بالاترین تراکم در مفاهیم راهبردی و دلالت‌های صریح بر مراحل مدل OODA بودند.

فرایند تحلیل داده‌ها: فرایند مفهوم‌سازی و استخراج داده‌ها طی سه گام متوالی «کدگذاری باز، محوری و انتخابی» به انجام رسید. در این مسیر، مفاهیم استخراج‌شده به‌منظور تدوین یک الگوی بومی برای مدیریت بحران، ذیل چهار مقوله کلان سازمان‌دهی شدند. این مقولات دقیقاً منطبق بر مراحل مدل OODA عبارتند از: (۱) «تشخیص تهدید» (معادل مرحله مشاهده). (۲) «معنابخشی ارزشی» (معادل مرحله جهت‌گیری). (۳) «فرمان مقابله» (معادل مرحله تصمیم). (۴) «بسیج منابع» (معادل مرحله اقدام).



۴. تحلیل مراحل فرماندهی و کنترل در پیام‌های راهبردی

● ۱-۴. مرحله اول: مشاهده؛ تشخیص ماهیت بحران (شناسایی تهدیدها و بحران تهاجم ترکیبی)

در مدل اصلاح شده OODA متنا سب با اقتضائات نبردهای ترکیبی، گام «مشاهده» صرفاً به انباشت داده‌های خام محدود نمی‌گردد؛ بلکه در قامت یک «سامانه غربالگری و اعتبارسنجی واقعیت‌های میدانی» عمل می‌کند. تحلیل استنتاجی داده‌ها نشان می‌دهد که در الگوی فرماندهی مقام معظم رهبری، کارویژه اصلی این مرحله، «آشکارسازی متغیرهای پنهان در معادله جنگ» است. در این چارچوب، سیستم فرماندهی با عبور از نمودهای ظاهری رویدادها، ورودی‌های پردازش‌شده و دقیقی را به چرخه تصمیم‌گیری تزریق می‌نماید. بر این اساس، «مشاهده» نه یک دریافت انفعالی، بلکه کنشی شناختی و فعال به‌منظور تفکیک «فریب راهبردی دشمن» از «واقعیت عینی میدان» است که زیرساخت بنیادین مدیریت بحران را بنا می‌نهد.

بر مبنای تحلیل محتوای پیام‌های خرداد ۱۴۰۴، فرایند «مشاهده» طی سه لایه ادراکی پیوسته به انجام می‌رسد:

لایه نخست (کدگذاری امنیتی ماهیت تهدید): در پیام ۲۳ خرداد، کاربرد واژگانی نظیر «جنایت سحرگامی» و «ذات خبیث»، فراتر از توصیفات صرفاً اخلاقی، کارکردی معرفت‌شناختی در تولید «داده‌های پایه» دارند. این نشانگان کلامی، سطح درگیری را از یک «تنش نظامی متعارف» به یک «نبرد موجودیتی و تروریستی» ارتقا می‌دهند. این الگوی مشاهده، با برجسته‌سازی ابعاد نامتقارن تهاجم (نظیر هدف قرار دادن غیرنظامیان)، ماهیت ترکیبی تهدید (تلفیق عملیات سخت با ارباب اجتماعی) را برای ساختار فرماندهی شفاف می‌سازد (افتخاری، ۱۳۹۹: ۱۱۲). در واقع، این گام با ابهام‌زدایی از ذات کنش دشمن، از بروز خطای محاسباتی در ارزیابی سطح تهدید ممانعت به عمل می‌آورد.

لایه دوم (تبار شناسی بازیگران پنهان و الگویابی پیش‌دستانه): این لایه که در پیام ۲۸ خرداد نمود عینی می‌یابد، به بسط دامنه مشاهدات می‌پردازد. گزاره تحلیلی «از اوّل حدس زده می‌شد که... آمریکا هم دخالت دارد»، تجلی کارکرد «الگویابی پیش‌دستانه» در چرخه OODA است. در این مختصات، فرماندهی عالی با اتصال نقاط اطلاعاتی پراکنده، نقش بازیگران پشتیبان (ایالات متحده) را در ماتریس داده‌های ورودی لحاظ نموده و تصویری جامع از صحنه نبرد ترسیم می‌کند (متقی و امید، ۱۴۰۱: ۵۵). تحلیل استنتاجی حاکی از آن است که استفاده از مفاهیمی چون «اشتباه بزرگ» یا «غلط جبران‌ناپذیر»، ماحصل محاسبه دقیق «گسل‌های راهبردی» دشمن است؛ محاسبه‌ای که آسیب‌پذیری ساختاری رژیم صهیونیستی را در مواجهه با جنگ فرسایشی عیان می‌سازد (امیراحمدی، ۱۴۰۱: ۷۷).

لایه سوم (کاربست فیلترهای هستی‌شناختی در پالایش داده‌ها): نقطه تمایز و قوام‌بخش این الگوی بومی، بهره‌گیری از «فیلترهای هستی‌شناختی» برای غربالگری مشاهدات است. استناد راهبردی به آیه شریفه ۱۳۹ سوره آل‌عمران («وَلَا تَهْتُوا وَكَلَّا تَحْزَنُوا...»)، واجد کارکردی سایبرنتیک در «مدیریت نویزهای اطلاعاتی» است. در محیط پراالتهاب جنگ ترکیبی، عواطفی نظیر ترس



و اندوه (وهن و حزن) در قامتِ پارازیت‌های شناختی عمل کرده و صحتِ داده‌های ورودی را مخدوش می‌سازند. با این وجود، گزاره قرآنی مذکور با تضمین «برتری مؤمنان»، اشرافِ ادراکیِ معطوف به شکست را از مخزنِ داده‌های سامانه (مشاهده) حذف نموده و تصویری واقع‌بینانه و مبتنی بر «قدرت ایمان» ارائه می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۳۲). بدین ترتیب، مرحله «مشاهده» در این الگو، از رهگذرِ تلفیقِ دیالکتیکیِ «داده‌های مادی میدان» با «واقعیت‌های فرامادی»، دقیق‌ترین و ایمن‌ترین تصویر ممکن را جهت ورود به مرحله حیاتی «جهت‌گیری»، در اختیار سیستم فرماندهی و کنترل قرار می‌دهد (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۸: ۴۵).

• ۲-۴. مرحله دوم: جهت‌گیری؛ کادربندی بحران و بسیج منابع (تطبیق با گفتمان مقاومت و ارزش‌های بومی)

در مدل OODA، مرحله «جهت‌گیری» فراتر از یک فیلتر شناختی منفعل، در جایگاه «سامانه مرکزی پردازش و معناسازی» قرار دارد که رسالت تبدیل داده‌های خام به اطلاعات راهبردی را بر عهده دارد. بررسی تحلیلی پیام‌های مقام معظم رهبری مبین آن است که این مرحله در الگوی فرماندهی بومی، واجد کارکردی دوگانه شامل «خشی‌سازی شوک اولیه» و «بازسازی انسجام سیستمی» است. در نقطه مقابل مدل‌های کلاسیک که جهت‌گیری را صرفاً مبتنی بر تجربیات پیشین تعریف می‌کنند، در این الگو، جهت‌گیری به مثابه یک «ستز فعال» عمل می‌نماید.

در همین راستا، در پیام ۲۸ خرداد ۱۴۰۴، عالی‌ترین سطح راهبردی نظام با بازتعریف بحران از سطح یک «تهدید امنیتی صرف» به یک «فرصت هویتی جهت تجلی وحدت ملی»، الگوی ادراکی جامعه را بازسازی می‌نماید. این کنش راهبردی، ضمن بی‌اثر ساختن تهاجم ترکیبی مهاجم که معطوف به ایجاد «اختلال شناختی» و گسست اجتماعی است، با تبدیل پدیده سوگ به «حماسه ملی»، شتاب و دقت چرخه تصمیم‌گیری در سیستم خودی را به نحو چشمگیری ارتقا می‌بخشد (جعفری، ۱۳۹۴: ۹۸).

در لایه‌های عمیق‌تر تحلیل گفتمان، یافته‌ها حاکی از آن است که مرحله جهت‌گیری، رسالت خطیر «مدیریت آتروپی (بی‌نظمی سیستمی) ناشی از جنگ شناختی» را ایفا می‌کند. در این فرایند، اسناد راهبردی به کلام‌الله مجید، سازوکاری بنیادین جهت «تزیق قطعیت به سامانه محاسباتی» محسوب می‌شود. این فرایند تثبیت‌کننده از طریق دو مکانیسم عمده محقق می‌گردد:

کاربست پروتکل‌های تثبیت‌کننده روانی: ارجاع به آیاتی نظیر آیه ۱۳۹ سوره آل‌عمران («وَلَا تَهِنُوا...») و آیه ۱۲۶ سوره آل‌عمران («وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»)، به مثابه فیلترهایی عمل می‌کنند که متغیرهای مخدوش‌کننده روانی (نظیر ترس و یأس) را از ماتریس جهت‌گیری حذف می‌نمایند. از منظر تف‌سیری، این گزاره‌ها با پیوند دادن توان محدود مادی به «منبع قدرت نامحدود الهی»، آستانه تحمل ریسک و تاب‌آوری را در ساختار فرماندهی افزایش می‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۵).

حفاظت از یکپارچگی داده‌ها: هم‌گام با تثبیت روانی، صدور فرمان «جهاد تبیین» خطاب به نخبگان جامعه، کنشی پدافندی به‌منظور صیانت از یکپارچگی داده‌ها در برابر عملیات تحریف دشمن است. این راهبرد تضمین می‌نماید که فرایند جهت‌گیری، منحصرراً بر پایه «واقعیت‌های عینی میدان» استوار گردد و از نفوذ «القائات شناختی معارض» مصون بماند (افتخاری، ۱۳۹۹: ۱۱۵).

Active Synthesis.

Data Integrity.



بدین ترتیب، الگوی جهت‌گیری بومی از طریق تلفیق کارآمد «عقلانیت ابزاری» (در ساحت مدیریت میدان) و «عقلانیت جوهری» (در ساحت ارزش‌های الهی)، بستر شناختی بهینه‌ای را جهت گذار به مرحله «تصمیم‌گیری قاطع» فراهم می‌آورد.

• ۳-۴. مرحله سوم: تصمیم؛ تعیین خطوط قرمز و صورت‌بندی اراده راهبردی (انتخاب راهبردهای قاطع مبتنی بر آموزه‌های قرآنی)

در معماری چرخه OODA، مرحله «تصمیم‌گیری» فراتر از یک انتخاب خطی ساده بوده و در ماهیت خود به معنای «گزینش فرضیه عملیاتی» به منظور ایجاد گسست در حلقه شناختی دشمن تلقی می‌شود. تحلیل استنتاجی پیام‌های خرداد و تیر ۱۴۰۴ مبین آن است که الگوی تصمیم‌گیری در عالی‌ترین سطح راهبردی نظام، بر پایه مکانیسم پیچیده «توزیع نامتقارن قطعیت و ابهام» استوار است. در این مدل، کنش‌های گفتاری پیش از وقوع هرگونه درگیری فیزیکی، به مثابه یک «حمله پیش‌دستانه» به فرایند تصمیم‌گیری حریف عمل می‌کنند. این مداخله راهبردی از طریق سه مؤلفه بنیادین ساختار می‌یابد:

اعمال بازدارندگی سیال؛ با اعلام قطعی «مجازات سخت»، اراده نظام به عنوان یک «متغیر ثابت راهبردی» تثبیت می‌گردد؛ با این حال، مسکوت گذاشتن زمان و کیفیت پاسخ (خلق ابهام راهبردی)، متغیرهای تصمیم‌سازی دشمن را دچار اختلال می‌نماید. این رویکرد، با تحمیل بار محاسباتی فزاینده بر سیستم فرماندهی حریف، زمان واکنش آنان را با کندی مواجه ساخته و ابتکار عمل را به جبهه خودی بازمی‌گرداند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۹۵).

فعال‌سازی پروتکل‌های حذف تردید: در لایه درونی سیستم فرماندهی، گزاره‌هایی نظیر «با آن‌ها مماشات نمی‌خواهیم کرد» نه در قالب یک شعار، بلکه در جایگاه یک «الگوریتم تصمیم‌گیری» عمل نموده و با حذف گزینه‌های میانه (همچون سازش یا مذاکره) از ماتریس محاسبات، سرعت واکنش سیستم را به حداکثر می‌رساند (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۰۳). در این بافتار، استناد به آیه ۱۳۹ سوره آل‌عمران («وَلَا تَهِنُوا...»)، به عنوان «معیار اعتبارسنجی تصمیم» ایفای نقش می‌کند. این آموزه با نفی محاسبات صرفاً مادی که به سستی (وهن) می‌انجامد، «اراده معطوف به عمل» را در سلسله‌مراتب فرماندهی تضمین نموده و از قفل‌شدگی سیستمی^۲ در مرحله تصمیم‌گیری ممانعت به عمل می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۵).

مرزبندی هویتی و تغییر پارادایم محاسباتی: تأکید بر گزاره «اسم تسلیم برای ایران مایه استهزاء است»، نشان‌دهنده کاربرد است تکنیک «مرزبندی هویتی میدان» است. از آنجا که در مدل OODA سرعت تصمیم‌گیری تابعی مستقیم از شفافیت هدف است، پیوند زدن مفهوم «مقاومت» به «هویت ملی» و استناد هم‌زمان به آیه ۱۲۶ سوره آل‌عمران («وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»)، پارادایم تصمیم‌گیری را از مدل تقلیل‌گرایانه «هزینه-فایده مادی» به الگوی «تکلیف-نتیجه الهی» تغییر فاز می‌دهد. این شیفت پارادایمی، تردیدهای ناشی از عدم تقارن تسلیحاتی را خنثی ساخته و «قطعیت در اجرا» را بازتولید می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳:

^۲Fluid Deterrence.

^۳System Lock-up.



۱۲۷). نهایتاً، برون‌داد نهایی این مرحله، شکل‌گیری یک «اراده راهبردی نفوذناپذیر» است که با پالایش گزینه‌های انحرافی، کلیه منابع و ظرفیت‌های سیستم را جهت ورود یکپارچه به مرحله «اقدام»، متمرکز و هم‌راستا می‌سازد (امیراحمدی، ۱۴۰۱: ۸۸).

• ۴-۴. مرحله چهارم: اقدام؛ اجرای راهبردها و پاسخ عملی (آزادسازی انرژی راهبردی و تثبیت دستاوردها)

در معماری چرخه OODA، مرحله «اقدام» نقطه پایان یک فاز و هم‌زمان نقطه آغاز فازی جدید است که در قالب «آزادسازی انرژی انباشته راهبردی» بر روی هدف متبلور می‌شود؛ این مرحله در واقع آزمون میدانی صحت محاسبات در مراحل پیشین است. تحلیل استنتاجی پیام‌های خرداد و تیر ۱۴۰۴ مبین آن است که کنشگری در عالی‌ترین سطح فرماندهی نظام در این مرحله، صرفاً ماهیت واکنش نظامی-تاکتیکی نداشته، بلکه کارکردی «موازنه‌شکن» در سطح کلان راهبردی ایفا می‌کند. این مداخله و اقدام عملی در سه لایه تحلیلی قابل صورت‌بندی است:

فشرده‌سازی زمان‌بندی اقدام و تولید شوک سیستمی: تأیید گزاره ناظر بر آسیب ساختاری رژیم صهیونیستی، عملاً به معنای موفقیت چرخه خودی در بهینه‌سازی و «کوتاه‌سازی فاصله تصمیم تا عمل» ارزیابی می‌شود. در منطق OODA، این اقدام سریع و پر قدرت، موجب سلب فرصت «مشاهده و جهت‌گیری مجدد» از دشمن شده و سیستم فرماندهی وی را در وضعیت «شوک سیستمی»^۱ محبوس می‌سازد. در این بافتار، گزاره «عبور از دفاع چندلایه پیشرفته» دال بر نفوذ موفقیت‌آمیز به حلقه تصمیم‌سازی حریف و فلج‌سازی فناوری‌های پدافندی آنان در برابر اراده انسانی-ایمانی است (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۸: ۷۵). این موفقیت میدانی، تجلی عینی آیه ۱۳۹ سوره آل‌عمران («وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...») است؛ نقطه‌ای که در آن «ایمان» از یک مفهوم انتزاعی خارج شده و به مثابه یک «متغیر مستقل برتری‌ساز» در فیزیک میدان، معادلات توزیع قدرت را دگرگون می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۵).

توسعه دامنه حلقه OODA و انزوای سیستم مهاجم: در لایه دوم، اقدام متقابل علیه حامی اصلی (ایالات متحده)، با کارکرد «گسترش محیط عملیاتی حلقه OODA» پیاده‌سازی شده است. تحلیل محتوای گزاره‌های مرتبط با هدف قرار دادن پایگاه‌های آمریکایی، حاکی از هدف‌گذاری دقیق برای «قطع شریان پشتیبانی اطلاعاتی-لجستیکی» حریف است. در دکترین جنگ‌های ترکیبی، تهاجم به عقبه راهبردی، فرآیند «تغذیه اطلاعاتی» دشمن را مختل ساخته و به «انزوای سیستم فرماندهی» مهاجم می‌انجامد (پور سعید، ۱۴۰۲: ۱۱۵). این کنش، ابتکار عمل را به طور مطلق از چرخه تصمیم‌گیری دشمن سلب نموده و با تحمیل واقعیات جدید میدانی، آنان را از فاز «اقدام متقابل» به لاک «واکنش انفعالی» فرو می‌برد (حسینی، ۱۴۰۱: ۹۵).

تولید بازخورد، شرطی‌سازی شناختی و تثبیت دستاورد: کارکرد حیاتی مرحله اقدام در مدل «بوید»، تولید «بازخورد» جهت کالیبره کردن چرخه‌های آتی است. هشدار صریح مبنی بر اینکه «هزینه دشمن قطعاً هزینه بالایی خواهد بود»، مکانیسمی پیش‌گیرانه برای «شرطی‌سازی محاسبات آینده دشمن» محسوب می‌شود. این راهبرد با تزریق «هراس شناختی»، ورودی‌های مرحله «مشاهده» در چرخه بعدی دشمن را به نحوی دستکاری می‌کند که خروجی آن ناگزیر به «پرهیز از درگیری» ختم گردد (دهقانی فیروزآبادی،

^۱Systemic Shock.

^۲Data.



۱۴۰۰: ۹۸). در این گام، استناد به آیه ۱۲۶ سوره آل عمران («وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»)، نقش «تثبیت‌کننده دستاورد» را ایفا می‌نماید. این آیه با نفی متغیرهای شانس و تصادف، پیروزی را برآیند «هم‌افزایی اقدام سخت با مشیت الهی» معرفی کرده و ضمن ارتقای اعتمادبه‌نفس ملی، چرخه **OODA** خودی را برای رویارویی با تهدیدات محتمل آتی در بالاترین سطح از آمادگی و یقین راهبردی حفظ می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۷؛ فاتحی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۲).

• ۴-۵. استخراج الگوی کارکردی بومی: چرخه سایبرنتیک فرماندهی شناختی-ترکیبی

فراتحلیل یافته‌های پژوهش در چهار مرحله پیشین، به استخراج یک «الگوی کارکردی بومی» در معماری فرماندهی و کنترل راهبردی امام خامنه‌ای منتهی می‌شود. وجه تمایز بنیادین این الگو با نسخه کلاسیک مدل جان بوید (**OODA**)، گذار از یک «چرخه مکانیکی واکنش‌گر» به یک «سامانه سایبرنتیک معنا ساز» است. در این مدل که می‌توان آن را «چرخه فرماندهی شناختی-ترکیبی» نام‌گذاری کرد، منطق محاسبه‌گرانه **OODA** با مؤلفه‌های «هستان‌شناختی توحیدی» بازتعریف شده و طی چهار فرآیند متوالی و در عین حال هم‌پوشان، به شرح زیر عمل می‌کند:

۱. مشاهده (غربالگری معنایی در محیط آشوبناک): در این الگوی بومی، مرحله مشاهده صرفاً به گردآوری منفعلانه داده‌ها تقلیل نمی‌یابد؛ بلکه ماهیتی مبتنی بر «فیلترینگ شناختی» دارد. این فرآیند با تفکیک دقیق «واقعیت‌های میدانی» از «نویزهای جنگ روانی»، از ورود داده‌های آلوده و نامعتبر به سیستم محاسباتی جلوگیری می‌کند. فرماندهی عالی در این مرحله، با رمزگشایی از ماهیت «جنایت» و افشای اهداف پنهان دشمن برای «تسلیم سازی»، یک «تصویر عملیاتی مصون سازی شده» خلق می‌کند که به عنوان زیربنای انسجام و بسیج ملی عمل می‌نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۹۷).

۲. جهت‌گیری (پردازشگر مرکزی و تثبیت‌کننده سیستم): این مرحله قلب تپنده الگوی بومی در پژوهش حاضر محسوب می‌شود. برخلاف مدل‌های غربی که جهت‌گیری را صرفاً متأثر از متغیرهای وراثت، فرهنگ و محیط فیزیکی می‌دانند، در این الگو، جهت‌گیری سیستمی بر اساس «ثوابت هنجاری قرآن کریم» تنظیم و کالیبره می‌شود. استناد راهبردی به آیاتی نظیر آیه ۱۳۹ سوره آل عمران («وَلَا تَهِنُوا... وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...»)، همانند یک «پروتکل ضد‌آنترپوی» عمل نموده و با تزریق قطعیت ایمانی به شبکه محاسباتی، اختلالات شناختی ناشی از راهبرد ارباب دشمن را خنثی می‌سازد. در واقع، این مرحله داده‌های خام را از فیلتر «سنت‌های الهی» عبور داده و تهدیدات وجودی را به فرصتی برای «بازسازی و ارتقای هویت جمعی» مبدل می‌سازد (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

۳. تصمیم (الگوریتم حذف تردید و مدیریت ابهام): در مدل پیشنهادی، فرآیند تصمیم‌گیری با حذف خودکار گزینه‌های ناسازگار با هویت مقاومت (نظیر انفعال یا سازش)، سرعت پردازش و واکنش سیستم را به شکل معناداری افزایش می‌دهد. این مرحله با به‌کارگیری هم‌زمان دوگانه «قطعیت در اصل پاسخ» و «سیالیت در کیفیت اجرا» (تولید ابهام راهبردی)، چرخه **OODA**



دشمن را دچار «فلج محاسباتی» می‌کند. مکانیسم مذکور، مصداق بارز دکترین «بازدارندگی نامتقارن» است؛ وضعیتی که در آن، اراده فرماندهی به عنوان یک متغیر مستقل، بر برتری محاسبات مادی و تکنولوژیک دشمن غلبه می‌یابد (پورسعید، ۱۴۰۲: ۱۱۸).

۴. اقدام (کنش هم‌افزای فیزیکی و نشانه‌ای): مرحله نهایی در این چرخه بومی، تلفیقی هوشمندانه از ضربه سخت نظامی و پیوست مسلط رسانه‌ای است. صورت‌بندی‌های گفتمانی نظیر «له شدن رژیم صهیونیستی» و «سیلی به آمریکا»، صرفاً گزارش‌هایی توصیفی از یک عملیات نیستند؛ بلکه کارکردی مبتنی بر «تزریق واقعیت‌های جدید» به محیط راهبردی دارند تا بازخورد حاصل از آن‌ها، فاز مشاهده و جهت‌گیری در چرخه بعدی دشمن را دچار اختلال جدی کند. این هم‌افزایی «عملیاتی-گفتمانی»، با اتکا به منطقی آیه ۱۲۶ سوره آل‌عمران («وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»)، قدرت مادی را با «مشروعیت الهی» پیوند زده و دستاوردها را در لایه‌های عمیق ادراکی جامعه تثبیت می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۶۲). در نهایت، خروجی این مدل، شکل‌گیری یک «سامانه فرماندهی تاب‌آور» است که با تبدیل تهدیدات چندوجهی و ترکیبی به «سرمایه نمادین»، ابتکار عمل راهبردی را به صورتی پایدار در اختیار جبهه خودی قرار می‌دهد (فاتحی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۸).

۵. نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای استنتاجی پیام‌های راهبردی در بحران تهاجم ترکیبی (۱۴۰۴)، به استخراج یک «الگوی کارکردی سایبرنتیک» انجامید. این الگو نشان می‌دهد که دکترین فرماندهی و کنترل مورد مطالعه، مدل کلاسیک چرخه تصمیم‌گیری (OODA) را از یک فرایند مکانیکی مبتنی بر «کنش و واکنش»، به یک «سامانه تولید معنا و مدیریت ادراک» ارتقا داده است. مهم‌ترین دستاورد پژوهش حاکی از آن است که در الگوی یاد شده، مرحله «جهت‌گیری» به مثابه کانون ثقل سیستم عمل می‌کند. این مرحله با بهره‌گیری از منابع هنجاری (از جمله مفاهیم قرآنی) و گفتمان مقاومت، نقش یک «فیلتر تثبیت‌کننده» را در برابر فضای آشوبناک ناشی از بحران ایفا می‌نماید. برخلاف مدل‌های رایج غربی که برتری راهبردی را صرفاً در «سرعت تصمیم‌گیری» ارزیابی می‌کنند، الگوی بومی مستخرج، مزیت راهبردی را در «کیفیت جهت‌گیری» و قابلیت سیستم در تبدیل تهدیدات وجودی به فرصت‌های هویتی و انسجام‌بخش جستجو می‌کند.

تحلیل عمیق مراحل چهارگانه در این الگوی بومی، مؤید گزاره‌های زیر است:

- نخست، در مرحله مشاهده: سیستم فرماندهی با عبور از بازنمایی‌های سطحی رویدادها، ماهیت بحران را فراتر از یک تهاجم نظامی صرف و در قالب تلاشی برای «تحریف واقعیت» شناسایی می‌کند. بر این اساس، داده‌های ورودی با شاخص «شناخت ماهیت دشمن» غربال و اعتبارسنجی می‌شوند.

- دوم، در مرحله جهت‌گیری: این مرحله که حیاتی‌ترین بخش از مدل بومی به شمار می‌رود، با استناد به گزاره‌های قرآنی (نظیر آیه ۱۳۹ سوره آل‌عمران) به مثابه یک پروتکل «ضد‌آنتروپی» (نظم‌دهنده) عمل می‌کند. تزریق «قطعیت ایمانی» به سیستم محاسباتی در این مرحله، موجب مصونیت‌بخشی به جامعه و نیروهای مسلح در برابر تبعات جنگ شناختی می‌گردد.



- سوم، در مرحله تصمیم‌گیری: فرماندهی با اتخاذ رویکردی هوشمندانه مبنی بر توزیع «قطعیت در اصل پاسخ متقابل» و اعمال «ابهام در کیفیت و زمان اجرا»، چرخه محاسباتی دشمن را با اختلال مواجه ساخته و از طریق مدیریت «عدم قطعیت»، به بازدارندگی پایدار دست می‌یابد.

- چهارم، در مرحله اقدام: تلفیق عملیات سخت با پیوست‌های گفتمانی (نظیر استناد به آیه ۱۲۶ سوره آل‌عمران)، دستاوردهای میدانی را در لایه باورهای عمومی تثبیت نموده و موفقیت تاکتیکی و فیزیکی را به یک پیروزی راهبردی مبدل می‌سازد. پیامد نظری پژوهش حاضر، تبیین گذار از مفهوم «فرماندهی سلسله‌مراتبی» به الگوی «فرماندهی شبکه‌ای-اقتناعی» است؛ رویکردی که در آن، شهروندان نه به عنوان ابژه‌های منفعل، بلکه به مثابه «گره‌های فعال در چرخه ادراکی OODA» تعریف می‌شوند. این الگو اثبات می‌کند که کارآمدی نظام فرماندهی در جنگ‌های ترکیبی، وابستگی مستقیمی به توانمندی سطح راهبردی در همسوسازی «جهت‌گیری ذهنی» جامعه با «تصمیمات کلان عملیاتی» دارد.

در نهایت، با ابتنا بر این مدل بومی، چهار راهبرد کلان برای مواجهه با بحران‌های مشابه در آینده پیشنهاد می‌گردد:

۱. معماری پیش‌دستانه روایت‌ها به منظور شکل‌دهی و مدیریت مرحله مشاهده در ذهن مخاطبان؛
۲. غنی‌سازی پایگاه دانایی از طریق نهادینه‌سازی مفاهیم و هنجارهای قرآنی جهت ارتقای تاب‌آوری ملی در مرحله جهت‌گیری؛
۳. کاربست تاکتیکی «ابهام راهبردی» به عنوان یک ابزار تهاجمی و بازدارنده در مرحله تصمیم‌گیری؛
۴. طراحی عملیات‌های «ترکیبی نمادین-فیزیکی» در مرحله اقدام، به نحوی که هر کنش نظامی، حامل پیامی واضح و اثربخش برای تغییر محاسبات در دستگاه ادراکی دشمن باشد.



فهرست منابع؛

۱. قرآن کریم
۲. افتخاری، غلامرضا (۱۳۹۹)، «مدیریت جنگ روانی در بحران‌های هیبریدی: رویکردهای نوین»، فصلنامه مطالعات امنیتی، سال یازدهم، شماره ۴۲، صص ۱۱۲-۱۱۵.
۳. امیراحمدی، حسین (۱۴۰۱)، «نشانه‌شناسی قدرت نرم در گفتمان مقاومت»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست‌ونهم، شماره ۱۱۸، صص ۷۰-۵۵.
۴. اوسینگا، فرانس پی. بی. (۲۰۰۷)، علم، استراتژی و جنگ: نظریه راهبردی جان بوید، لندن: انتشارات راولج.
۵. پورسعید، فرزاد (۱۴۰۲)، «تلفیق مدل OODA با مفاهیم اسلامی در فرماندهی و کنترل»، فصلنامه علوم سیاسی، سال بیست‌وششم، شماره ۶۱، صص ۹۱-۱۱۸.
۶. پیژو، راس و مک‌کن، کارول (۲۰۰۲)، «بازمفهوم‌سازی فرماندهی و کنترل»، مجله نظامی کانادا، دوره ۳، شماره ۱، صص ۵۳-۶۴.
۷. جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۴)، «مدیریت بحران‌های ترکیبی در سیره رهبری انقلاب اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های دفاعی، سال هفدهم، شماره ۶۳، صص ۸۵-۱۱۰.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵)، حکمت عملی در اسلام (سلسله درس‌های تفسیر موضوعی)، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول، جلد ۱۵.
۹. حسینی، عباس (۱۴۰۱)، «نقش گفتمان مقاومت در شتاب‌دهی به چرخه OODA»، مجله مطالعات مدیریت بحران، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۹۵-۸۰.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۴)، مجموعه پیام‌های راهبردی و بیانات در بحران تهاجم ترکیبی (خرداد و تیر ۱۴۰۴)، تهران: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (دفتر حفظ و نشر آثار).
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۴۰۰)، الگوی ترکیبی در تحلیل گفتمان راهبردی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ و همکاران (۱۳۹۹)، «تحول مدل‌های فرماندهی از سلسله‌مراتبی سنتی به شبکه‌محور»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست‌وسوم، شماره ۸۸، صص ۹۵-۱۱۵.
۱۳. زهرانی، مصطفی؛ و همکاران (۱۳۹۹)، «مدل OODA به عنوان یک فرآیند اجتماعی؛ نقد رهیافت‌های مکانیکی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست‌وسوم، شماره ۸۹، صص ۷۰-۸۸.
۱۴. شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۹)، «کاربرد چرخه OODA در مدیریت بحران‌های نامتقارن»، مجله علوم و فنون نظامی، سال شانزدهم، شماره ۳۲، صص ۴۵-۶۸.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، جلد‌های ۳ و ۴.
۱۶. فاتحی، رضا (۱۴۰۳)، «هنر فرماندهی و علم کنترل در جنگ‌های نسل ششم»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال بیست‌ودوم، شماره ۹۱، صص ۱۶-۴۰.



۱۷. فاتحی، رضا؛ شریعتی‌نیا، محسن (۱۴۰۱)، «فرماندهی و کنترل راهبردی در بحران‌های هیبریدی آینده»، فصلنامه دفاع ملی، سال بیستم، شماره ۷۵، صص ۴۵-۶۵.
۱۸. کورام، رابرت (۲۰۰۲)، بوید: خلبان جنگنده‌ای که هنر جنگ را تغییر داد، نیویورک: انتشارات لیتل، براون و شرکا.
۱۹. متقی، ابراهیم؛ امیدی، علی (۱۴۰۱)، «تحلیل لایه‌های پنهان شناختی در بحران‌های ترکیبی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی‌وششم، شماره ۳، صص ۴۰-۵۵.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، جلد ۳.
۲۱. هافمن، فرانک جی. (۲۰۰۷)، نبرد در قرن بیست و یکم: ظهور جنگ‌های ترکیبی، آرلینگتون: موسسه مطالعات سیاسی پوتوماک.
۲۲. ونت، الکساندر (۱۹۹۹)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج.